صاحب قلم
پنج شنبه ۲۳تیر ۱۳۸۴
۷ جمادی الثانی ۱۴۲۶
۱۴ جولای ۲۰۰۵
شماره ۶۶

P.O.V

کاش زندگی هم یک قصه بود

صاحب قلم فرهنگی - ساسان گلفر: یکی از قواعد پذیرفته و عرفی شده نقدنویسی تئاتر ایران، نادیده گرفتن نمایش عروسکی و هرگونه نمایشی است که بتوان در رده کودک و نوجوان جای داد و به عنوان چیزی که ذاتاً بی محتوا و کم ارزش است، کنار گذاشت. این رسم، ریشه در همان نخبه گرایی و گاه اسنوبیسم برج عاج نشینانه ای دارد که همواره به دنبال محتوایی و مضمونی استعلایی است و این محتوا را نیز غالباً در قلمبه گویی جستجو می کند و حاصل آن هم شکافی است که میان قشری که خود را - دیگر نمی دانم چه - می نامد و بدنه اصلی جامعه پدید آمده و روز به روز عمیق تر می شود؛ و بوهایی نیز که این روزها به مشام می رسد، پیامد آن... بگذریم.

در هر صورت، تئاتر عروسکی ما حتی در اندازه دیگر بخش های تئاتر قدر نادیده ما قدر نمی بیند و استادان عروسک ساز غریب می افتند. در حالی که قدمت و اهمیت این نوع نمایش در تئاتر جهان و از جمله در نمایش های ایرانی، اگر نگوییم بیش از سایر انواع است، کمتر از آنها هم نیست.

نمایش "ماه پیشونی" که آخرین روزهای اجرا در سالن کوچک تئاتر شهر را می گذراند، یک نمونه از همین آثار است. داستان پریان ساده ای که احتمالاً در دوران کودکی شنیده ایم یا خوانده ایم دستاویزی می شود برای آنکه چهل و پنج دقیقه ناب و شیرین و زیبا را تجربه کنیم، از فضای دور و برمان فاصله بگیریم و نفسی بکشیم و شاید در انتها با راوی داستان هم آوا شویم که "کاش زندگی هم یک قصه بود". اما این هم دستاورد کمی نیست.

اصلاً کارکرد داستان پریان و اسطوره، اگر از دیدگاه کسی مانند لوی اشتروس به آن نگاه کنیم، همان تغییر - ولو موقت - شیوه تفکر است و ارزش آن نیز نه در معانی و رموز نهانی، که در منطق متفاوت و نوع نگاه ویژه آن به زندگی و هستی است. علاوه بر آن، خنده نیز عنصر دیگری است که در شکل سنجیده آن می تواند ذهن زنگاردیده را تکان و صیقل دهد و شاید روزن تازه ای برای نگریستن به زندگی پیش چشممان قرار دهد.

خوشبختانه "ماه پیشونی"، به کارگردانی آزاده انصاری، از هر دو عنصر به خوبی بهره برده است و می تواند علاوه بر کودکانی که به راحتی با راوی داستان هم سخن می شوند (حتی اگر شاخ گاو را گوش خر بنامند!) با بزرگسالانی که در کنار آنها نشسته اند به راحتی ارتباط برقرار کند و در این میان از یک عنصر دیگر - نوستالژی - نیز بهره بگیرد.

اما یک عنصر دیگر نیز در پدید آوردن فضای دلپذیر نمایش دخیل است: زیبایی شناسی. دکور کوچک و جمع و جور متشکل از چند جعبه، در عین سادگی بسیار زیبا و تأثیر گذار است؛ طراحی عروسک ها هم از نظر فرم و ظاهر و هم از جنبه حرکتی خوب و مؤثر است؛ میزانسن مناسب در یک فضای محدود؛ موسیقی ساده و در عین حال جذاب و دلنشین که هم به لحاظ ریتمیک و هم از جنبه تماتیک کاملاً با سایر اجزاء نمایش پیوسته و از آن جدایی ناپذیر است.

فنون فاصله گذاری جذاب این نمایش امکان بیرون رفتن از متن داستان و ورود به ماجراهای فرعی و کوتاه عروسک گردان ها و بازگشت به متن را به راحتی فراهم می آورد. در مواردی این دو حیطه - دنیای عروسک ها و دنیای عروسک گردان ها - با هم مربوط یا ادغام می شود و ترکیب شیرینی ایجاد می کند و در این مورد یکی از عروسک گردان ها که نقش راوی را نیز بر عهده دارد - مریم معینی - با تغییر صدای سریع و به جا و همزمان به جای چند شخصیت و نیز خودش صحبت کردن، نقشی کلیدی بر عهده دارد.

کارگاه عروسکی تئاتر معاصر پیش از این هم کارهای خوبی مانند "تنهاترین زیبای مرده" را روی صحنه برده است، اما فضای شاد این نمایش چیز دیگری است. همانطور که در بروشور نمایش "ماه پیشونی" آمده، این تئاتری است "برای تمام کودکی هایی که از یاد نرفته اند." امیدوارم من و شما نیز از یاد نبرده باشیم.

مولانا جلال الدین ارغنون ناقوس

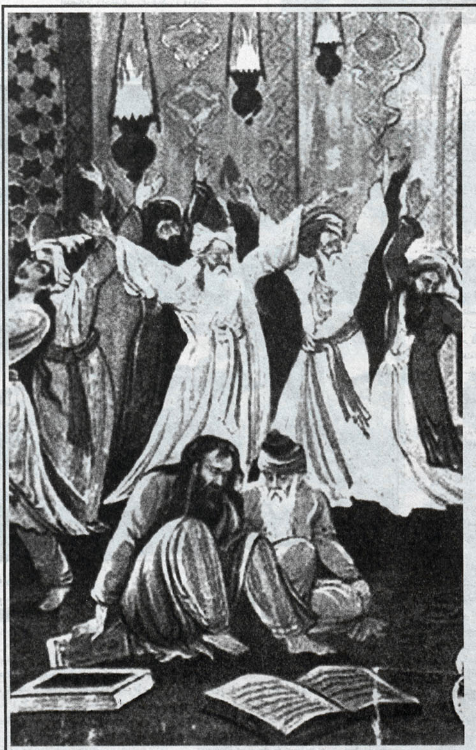

ایرنا: به گواه تقویم، پنجم جمادی الثانی سالروز درگذشت مولانا جلال الدین محمد بلخی است، شاعری که با تکیه بر زبان بلیغ شعری خود، راه عرفان را به مشتاقان راه پر سوز و گداز این طریق گشود.

مولانا بی شک یکی از استثنایی ترین مشاهیر ادبی جهان است که با بینش ژرف و گسترده خود در حوزه عرفان به متعالی ترین درجه از ادب فارسی دست یافت که به سختی می توان نمونه آن را در بین شاعران پارسی گو سراغ گرفت.

مولانا گذشته از شهرت جهانی شعرش، عارفی دل آگاه و اندیشه وری پرشور و بی پرواست که آدمیان را از طریق خوار شمردن تمام پدیده های عینی و ذهنی این جهان و فارغ شدن از علوم ظاهری، مقامات دنیوی، تعصبات نژادی و دینی و ملی برای رسیدن به کمال فرا می خواند.

آرمان مولانا، تجلی خلق و خوی انسانی در وجود آدمیان است که با تزکیه درون و معرفت حق و خدمت به خلق و عشق و محبت و ایثار به دست می آید.

هنر بزرگ او بحث و بررسی های دلنشین و جاودانه ای است که در داستان ها پیش می آورد و اندیشه های درخشان عارفانه و فلسفی خود را در قالب آن داستان ها قرار می داد.

به اعتقاد صاحب نظران، داستان تنها بهانه ای است تا کلام مولانا در آن رخنه کند و اندیشه عرفانی مولانا که طعم چشیده از عالم بالاست را به مخاطب خود عرضه کند.

افزون بر این بسیاری از بزرگان شعر و ادب فارسی در قرن هفتم هجری که همزمان با زمان حیات مولانا نیز بود، شعر فارسی به کمال خود دست یافت.

"مولانا جلال الدین محمد بلخی" از عارفان پرآوازه و از بزرگترین شاعران متفکر ایرانی در قونیه رخت از جهان بربست و او را در همان شهر به خاک سپردند.

این ستاره درخشان آسمان ادب پارسی در سال ۶۰۴ هجری قمری در بلخ متولد شد، بعد از مدتی به اتفاق پدر به قونیه رفت و بعد از مرگ پدرش تحت سرپرستی و مراقبت "برهان الدین محقق" قرار گرفت و از آنجا برای ادامه تحصیل راهی "حلب" و "دمشق" شد.

مولانا در بازگشت به قونیه به تدریس، وعظ و خطابه پرداخت تا اینکه در سال ۶۴۲ هجری قمری با "شمس الدین محمد ملک داد" معروف به "شمس تبریزی" دیدار کرد.

این آشنایی انقلابی عظیم در روح مولانا پدید آورد و او یکباره مسند تدریس را رها کرد. این امر مردم قونیه را به شدت خشمگین کرد و شمس تحت فشار مریدان مولانا قونیه را ترک کرد و به دمشق رفت و این هجران، مولانا را سخت پریشان احوال ساخت.

این عارف شوریده حال از آن به بعد به تهذیب نفس پرداخت و آثار جاودانه خود را خلق کرد.

وی سرودن "مثنوی معنوی" را به تشویق "حسام الدین چلبی" آغاز کرد.

از دیگر آثار مولانا "فیه مافیه"، "مجالس سبعه"، "مکاتیب" و "رباعیات" را می توان نام برد.

سالگرد خاموشی سنتور

ایرنا: سنتور از جمله سازهای اصیل ایرانی است که در برخی از کشورهای مشرق زمین با شکل و نام های متفاوتی استفاده می شود و آوازه این ساز همراه با هنرمندان برجسته ای همچون "حبیب سماعی" هم آوا شده است.

این ساز دارای صدایی خوش، پرطنین و گیرا است و در صورت کوک بودن نواختن مضراب، صدای خوشی از آن برمی خیزد.

سازی اغواکننده اما در عین حال خیلی ها آن را سازی ساده می پندارند در حالی که طریقه صحیح مضراب زدن و به ویژه کوک های مختلف با دارا بودن ۷۲ سیم کاری بسیار مشکل است به طوری که برخی بعد از ۱۰ سال نواختن این ساز هنوز قادر به کوک کردن آن نیستند.

سازهای زهی داری یک خرک بوده که ثابت است و سیم ها روی آن قرار می گیرند و برای کوک تنها از شل و سفت کردن (بالا و پایین) بردن سیم ها این کار انجام می شود در حالی که سنتور به طور استاندارد دارای ۱۸ خرک است که هر کدام زیر چهار سیم قرار گرفته و کوک کردن آن نه تنها با بالا و پایین بردن سیم ها بلکه با جابه جایی خرک ها نیز صورت می گیرد.

این ساز از حساسیت زیادی برخوردار است بطوری که تغییر آب و هوا و حتی درجه حرارت روی آن اثر گذاشته و "فالش" می کند.

از نوازندگان صاحب نام این ساز می توان از "محمدصادق خان رئیس"، "محمد حسن خان (سنتورخان)"، "علی اکبرشاهی"، "حسن سنتوری"، "سماع حضور"، "حبیب سماعی"، "نورعلی برومند"، "منصور یاحقی"، "منصور صارمی"، "ابوالحسن صبا"، "حسین صبا"، "رضا ورزنده"، "فرامرز پایور"، "منوچهر جهانبگلو"، "فضل الله توکل"، "مجید نجاهی"، "حسین ملک"، "رضا شفیعیان"، "پرویز مشکاتیان"، "عبدالمجید کیانی"، "محمد حیدری"، "اسماعیل تهرانی"، "ارفع اطرایی"، "میلاد کیایی" و "پشنگ کامکار" نام برد.

بیستم تیر مصادف با پنجاه و نهمین سالگرد خاموشی استاد حبیب سماعی نوازنده برجسته و صاحب نام سنتور بود.

سماعی سال ۱۲۸۰ در خانواده ای هنرمند متولد شد، پدرش سماع حضور از استادان و نوازندگان چیره دست و پرآوازه زمان ناصری و از شاگردان محمد صادق خان رئیس (سرورالملک) بود که گذشته از موسیقی در کشتی نیز سرآمد زمان خود بود.

سماع حضور، مردی مؤمن و با تقوا بود و موسیقی را وسیله ای برای تقرب به خداوند می دانست، حتی در خلوت خود ابتدا وضو می گرفت، سپس به نواختن ساز مبادرت می کرد.

وی حبیب را از خردسالی به وسیله نواختن ضرب با موسیقی آشنا کرد به طوری که در چهار سالگی همراه ساز پدر ضرب می گرفت و به دلیل جثه کوچکش مجبور بود ضرب را روی بالش گذاشته و بنوازد.

حبیب پس از اینکه به وسیله این ساز به ضرب های موسیقی آشنایی پیدا کرد در شش سالگی نواختن سنتور را نزد پدر فرا گرفت.

پشتکار و نبوغ حبیب در یادگیری سنتور به حدی بود که در ده سالگی سازش شنیدنی و مورد تأیید بزرگان موسیقی آن زمان چون "میرزا حسینقلی"، "میرزا عبدالله" و "نایب اسدالله نی زن" بود.

حبیب پس از چندی به مدرسه موزیک راه یافت و به مقدمات نت آشنایی پیدا کرد ولی دانستن خط موسیقی در نوازندگی و ثبت آثارش تأثیری نگذاشت و به روش سینه به سینه هنرش را ادامه داد.

سماع حضور، در اواخر عمر به اتفاق خانواده به مشهد رفت و در جوار مرقد مطهر حضرت امام رضا(ع) معتکف شد.

حبیب نیز همچنان به نواختن سنتور می پرداخت به طوری که پس از چندی آوازه سازش در این شهر پیچید.

وی به دلیل علاقه اش به لباس نظام به خدمت ارتش درآمد و تا پایان عمر خدمت نظام را رها نکرد.

او پس از فوت پدر به تهران بازگشت و مورد استقبال هنرمندان آن زمان به ویژه استاد "ابوالحسن صبا" قرار گرفت و به پیشنهاد او کلاس آموزش سنتور را افتتاح کرد.

از آنجا که سنتور در آن زمان ساز مهجوری بود استقبال شایان توجه ای از کلاس وی نشد و کسانی هم که برای فراگیری به وی مراجعه می کردند پس از مدتی از ادامه آن سر باز می زدند.

تنها "نورعلی برومند"، مهندس "قباد ظفر" و "مرتضی عبدالرسولی" از شاگردانی بودند که تا پایان عمر حبیب، وی را رها نکرده و از او استفاده می کردند.

سماعی از نخستین نوازندگانی بود که پس از آغاز به کار مرکز فرستنده تهران در رادیو به نوازندگی پرداخت و از شهرت خاصی برخوردار شد و هنرمندان و صاحب نظران ساز او را مجموعه ای از استعداد، لطف، مهارت، تبحر و زیبایی تعبیر کردند.

وی به درخواست مسؤولان فرهنگی، به اداره فرهنگ منتقل شد و به تعلیم سنتور پرداخت اما پس از چندی به خدمت نظام بازگشت.

"هانری ماسه" از شرق شناسان برجسته که در مراسم هزاره حکیم ابوالقاسم فردوسی، ساز حبیب را شنید، ضمن تشویق و تحسین، وی را یکی از افتخارات هنر ایران زمین برشمرد و گفت: موسیقی ایرانی با داشتن هنرمندی چون حبیب سماعی می تواند در دنیا حضور چشمگیری داشته باشد و این نغمات روح انگیز را به گوش جهانیان برساند.

زنده یاد نورعلی برومند از شاگردان حبیب سماعی، تنوع در نوازندگی را از خصوصیات وی دانسته بود و گفت: قطعات تکراری هیچگاه در نوازندگی حبیب شنیده نمی شد.

به گفته وی، سماعی هربار حداقل سه ربع، ساعت ساز می زد و در هربار تازگی، نوآوری و خلاقیت جدیدی در سازش شنیده می شد.

برومند در خاطراتش می نویسد: "محمد علی فروغی" نخست وزیر وقت به علت بیماری و عارضه فشار خون در منزل بستری شده بود، طوری که رئیس دفترش کارهای مربوطه را به خانه وی می آورد.

فروغی به ساز سماعی علاقه مند بود، پس از چندی که در خانه بستری بود، هوس شنیدن ساز او را کرده و چندین بار وی را دعوت می کند ولی سماعی که از این کار اکراه داشت به بهانه های مختلف امتناع کرد.

زمانی که سماعی به اتفاق برومند وارد منزل فروغی شد، پزشک در حال معاینه وی بود و از فشار خون بالایش اظهار نگرانی می کرد، حبیب برای یک ساعت قطعات مختلفی را در دستگاه همایون نواخت پس از پایان فروغی احساس بهبودی کرده و پزشک نیز پس از معاینه مجدد، ملاحظه کرد که فشار خون وی طبیعی شده است.

فروغی زبان به تمجید و ستایش موسیقی ایرانی و ساز سماعی گشود و اظهار داشت: این نوع موسیقی آن هم با مضراب های روح نواز حبیب سماعی در روحیه و بهبود بیماری تأثیر فراوانی دارد.

برومند از فرصت استفاده کرد و خطاب به فروغی گفت: ولی موسیقی ایرانی چند روزی است که از برنامه های هنرستان عالی موسیقی حذف شده، نخست وزیر از این ماجرا ناراحت شده و پس از رفتن آنها حکم عزل رئیس و معاون هنرستان و انتصاب "علینقی وزیری" و "روح الله خالقی" را به عنوان رئیس و معاون هنرستان عالی موسیقی صادر کرد.

سماعی از روح لطیف و حساسی برخوردار بود و تحمل نابسامانی، مطرب پروری و اشغال وطن توسط بیگانگان برایش دشوار و غیرممکن بود، بنابراین گوشه نشینی اختیار کرد.

این هنرمند در بهمن ماه ۱۳۲۴ در اثر سرماخوردگی مبتلا به ذات الریه شد و به رغم کوشش پزشکان بهبود نیافت و سرانجام در بیست تیرماه ۱۳۲۵ در سن ۴۵ سالگی درگذشت.

افتتاح جشنواره تئاتر آوینیون

ایران تئاتر: جشنواره تئاتر آوینیون، یکی از بزرگترین رویدادهای نمایشی فرانسه که هر ساله در خیابان ها و اماکن شهر پرقدمت و تاریخی آوینیون برگزار می شود با حضور گروه های مختلف نمایشی از سرتاسر دنیا شنبه (نهم ژوئیه) آغاز به کار کرد.

در این جشنواره که تا سی ام ژوئیه برپا خواهد بود قریب به ۶۰۰ گروه مستقل نمایشی در حدود ۷۷۰ نمایش و اجرای زنده خیابانی را برای خیل عظیم تماشاگران که از سرتاسر دنیا به دیدن این جشنواره خواهند آمد عرضه خواهند کرد. شمار زیادی از نمایش های اجرایی از گروه های تئاتر فرانسوی خواهد بود اما در این میان برخی نمایش های کلاسیک نظیر هملت، شکسپیر توسط گروه های غیر فرانسوی اجرا خواهند شد.

برنامه های جشنواره آوینیون امسال که پنجاهمین دوره خود را پشت سر خواهد گذاشت همچون دوره قبل با همکاری یک هنرمند انجام گرفته است Jan Fabre. هنرمند معروف بلژیکی امسال از گروه های تئاتر و هنرمندانی برای شرکت در این جشنواره دعوت کرده است که با هنر نمایش جهان آرمانی خود را بسازند. به گفته Jan Fabre محوریت جشنواره امسال هنرمندانی است که مطالعه و تعمق در جسم خود را در کانون هنرنمایی شان قرار می دهند و به جسم به مثابه لابراتواری می نگرند که باید از آسیب پذیری آن دفاع کرد. این هنرمندان به بررسی رابطه ای که آدمی با جسم خود، با رویاهای خود و با آرمان های خود دارد می پردازند و دلبستگی او به زیبایی و در نقطه مقابل به خشونتی که در جسم او لانه می کند و نیاز او به دوست داشته شدن را نشان می دهند. به اعتقاد Jan Fabre این گروه از هنرمندان حامیان اصلی زیبایی هستند و از کلام یا جسم خود برای انعکاس دیدگاه هایشان در قالب تئاتر استفاده می کنند.

پوستر جشنواره آوینیون امسال تصویر مجسمه ای ساخته این هنرمند بلژیکی است که "در جستجوی آرمان شهر" نام دارد. این پوستر که تصویر مردی است که سوار بر یک لاک پشت غول پیکر به سمت دریا می رود و به گفته Jan Fabre معنایی سمبلیک دارد. این لاک پشت سالخورده هنرمند معاصر را به جایی می برد که در آنجا تخیلی یافت می شود تا وی بتواند جهانی بهتر بسازد.

از Jan Fabre همچنین یک کار نمایشی تحت عنوان "سرگذشت اشک ها" در طول جشنواره اجرا خواهد شد که از حضور بازیگران و آهنگسازان متعددی استفاده خواهد کرد.

جشنواره آوینیون به عنوان یکی از قدیمی ترین جشنواره های تئاتر که در سال ۱۹۴۷ آغاز به کار کرد سال گذشته در حدود ۱۳۲ هزار تماشاگر از سرتاسر دنیا داشت.